

گفت و گوی «جوان» با خانواده شهید «محمد جنان» از شهدای لشکر زینبیین

من هم نباشم فرزندم را هم را ادامه می‌دهد

■ صبغری خیل فرهنگ

تشییع پیکر مطهر دو شهید مدافع حرم «ابراهیم حسین» و «محمد جنان» از لشکر زینبیین در ۱۴ اردیبهشت ماه امسال، یهانه‌ای شد تا در آغاز ماه مبارک رمضان برای دیدار با خانواده این دو شهید پاکستانی راهی قم شوم. شهیدان محمد جنان و ابراهیم حسین دو شهید از دهها شهید لشکر زینبیین پاکستان هستند که در راه دفاع از حرم حضرت زینب (س) نوروز ۹۸ به باران شهیدشان پیوستند. لشکر زینبیین را پاکستانی‌های مدافع حرم تشکیل داده‌اند که به شجاعت و شهامت معروفند. این لشکر که شهدای گرانقدری را هم تقدیم اسلام کرده نقش بسزایی در پیروزی مقاومت در سوریه به اینا نموده است. مطلب پیش‌رو حاصل همکلامی ما با خانواده شهید محمد جنان است که در شماره‌های ابراهیم حسین نیز خواهیم پرداخت. ضمن اینکه از مترجم زینبیین که ما را در این مصاحبه همراهی کرد تشکر می‌کنیم.

■ لبخندی تلخ

بعد از افطار به محل دیدارمان با خانواده شهیدان محمدجنان و ابراهیم حسین می‌رسیم. بعد از مراسم تشییع و خاکسپاری که چند روز قبل از دیدار ما انجام شده بود، خانواده هر دو شهید همچنان با هم هستند و این روند مصاحبه را کمی راحت‌تر می‌کند. وارد اتاقی می‌شوم که دو خانم پاکستانی آنجا منتظر هستند. یکی جوان است و دیگری مسن‌تر. سلام و مصافحه با این دو خانم پاکستانی تنها نقطه مشترک زبانی‌مان است، چرا که آنها اصلاً فارسی بلد نیستند. منتظر آمدن مترجم می‌شوم که چشمم به پسر بچه‌ای حدوداً ۱۵ ماهه می‌افتد. چهره زیبا و معصومی توچه هر کس را جلب می‌کند. قبل از آمدن مترجم تصویر اعلامیه دو شهید را که برای مراسم تشییع در گوشه‌ام ذخیره داشتم به خانم جوان تر نشان می‌دهم. به محض اینکه چشمم به عکس‌ها می‌افتد لبخند تلخی می‌زند و دستش را روی عکس شهید محمد جنان می‌گذارد. آنجا متوجه می‌شوم که باید همسر شهید باشد.

■ کیان حیدر

دقایقی بعد مترجم به جمع‌مان اضافه می‌شود و همراهش تعدادی از بستگان شهید هم وارد اتاق می‌شوند. گفت‌وگویمان را در همین اتاق جمع و جور شروع می‌کنیم. از مترجم می‌خواهم خانواده شهید جنان را برایم معرفی کند. او هم به خانم جوان اشاره می‌کند و می‌گوید ایشان همسر شهید هستند و آن پسر بچه که می‌بینید تنها فرزند شهید، کیان حیدر است. حدسم درست از آب در می‌آید. از همسر شهید می‌خواهم کمی از خود و زندگی مشترکشان بگوید. با صدای مجزون می‌گوید: «من و محمد جنان اهل تیرا، روستای سرخونه هستیم. زندگی مشترکمان را ۱۸ سال پیش آغاز کردیم. پدر محمد در راه مبارزه علیه تروریست‌های وهابی منطقه‌مان به شهادت رسید و سال‌ها بعد مادر محمد به رحمت خدا رفت.»

از همسر شهید می‌خواهم از شهادت پدر محمد جنان برایشان بگوید: «پدر محمد جنان به عنوان نیروی محافظتی روز جمعه در ورودی محل برگزاری نماز جمعه در حال

یست بود که ماشین مشکوکی را می‌بیند و متوجه می‌شود نیروی انتحاری قصد دارد ماشین را که پر از مواد منفجره است به صفوف نمازگزاران برساند. ایشان به سمت ماشین تیراندازی و ماشین را منفجر می‌کند و خودش هم به شهادت می‌رسد اما نمی‌گذارد عوامل وهابی به نیت پلیدشان دست پیدا کنند. او افتخار روستای ما بود.»

■ ۱۶ سال چشم انتظاری

محمد جنان کارگر ساده ساختمانی بود. مشغول زندگی می‌مان بودیم که شنیدن خبر شهادت دوستان و هم‌روستای‌هایش در سوریه باعث شد محمد برای رفتن مصمم‌تر شود. از این رو همسر کار و زندگی‌اش را رها کرد و برای دفاع از حریم اهل بیت (ع) خود را به سوریه رساند.

در انثای گفت‌وگو کیان حیدر فرزند شهید شیطنت می‌کند. عکس شهید محمد جنان را که در گوشی دارم، نشان می‌دهم. با دستش روی عکس می‌زند و به زبان پشتو می‌گوید: «بابا، بابا!» بعد گوشی را به گوشی می‌چسباند و زمزمه می‌کند. انگار که با پدری که پشت خط نیست، مکالمه می‌کند. حواسم به کیان حیدر است که مادرش با زبان پشتو چیزهایی می‌گوید و مترجم اینگونه برایم ترجمه می‌کند: «من و محمد ۱۶ سال بود که بچه‌دار نمی‌شدیم. بعد خدا به ما فرزندی عطا کرد. در دوران بارداری بدم که محمد عزم جهاد کرد و راهی شد. محمد در سوریه بود که کیان حیدر به دنیا آمد. این پدر و پسر هیچ‌گاه همدیگر را ندیدند. محمد که می‌دانست فرزند تو راهی‌مان پسر است سفارش‌های زیادی برای تربیت و آینده کیان حیدر کرده بود. وقتی فرزندم به دنیا آمد تصویرش را از طریق نت به محمد جنان رساندم. بعدها که کیان حیدر سراغ بابا را گرفت تصاویر و عکس‌های پدرش را به او نشان دادم. این پدر و پسر فقط تصاویر هم را دیده‌اند این است که الان دست به گوشی شده و به خیال خودش دارد با پدرش صحبت می‌کند.»

■ شقی ترین آدم‌ها

برادر شهید محمد جنان هم که به جمع‌مان اضافه شده است، می‌گوید: «همه خوشحالی محمد جنان بعد از شنیدن خبر بارداری همسرش این بود که دیگر خیالم راحت است



اگر شهید شوم فرزندی خواهم داشت که ان‌شاءالله راه من را ادامه خواهد داد.» از همسر شهید می‌پرسم بعد از ۱۶ سال چشم‌انتظاری برای داشتن فرزند، برایت سخت نبود اجازه دهی که محمد جنان به جبهه برود؟! می‌گوید: «من به خاطر عشق و علاقه به بی‌بی زینب(س) اجازه دادم که راهی شود. علاقه‌ام به خاندان رسول الله اجازه نداد مانع تصمیم شوم. همسرم در آمد خوبی داشت، همسر و فرزندی داشتم، اما با توجه به تمام اتفاقاتی که ممکن بود برایش در سوریه مثل شهادت، جانبازی و اسارت بیفکند راضی شدم و خودم راهی‌اش کردم. می‌دانستم به مصاف شقی‌ترین آدم‌ها می‌روم آن هم برای دفاع از حریم اهل بیت (ع). خودش هم انتظار مخالفت از طرف ما را نداشته. عقیده مهمی است. می‌گفت پدر من که از اهل بیت عزیزتر

همسر شهید: ۱۴ اردیبهشت سال ۱۳۹۸ محمد جنان و پسر کم‌کیان حیدر بعد از ماه‌ها دوری و چشم‌انتظاری با هم دیدار کردند. البته فرزندم پیکر پدرش را دید. دلخوشی من این است که تنها یادگار شهید را آنطور که پدرش دوست داشت و لایق فرزند شهید مدافع حرم است تربیت کنم



طراحی:علیرضا سجادی فر | شماره ۵۶۵۲

از راست به چپ

- ۱- از غزوات پیامبر اکرم - داروشناسی ■ ۲- خشکی - سرخ‌نای - سمت چپ - خودروی فرانسوی
- ۳- شیر اول زانو- چکامه‌سرا- از ملزومات نقاشی - عامل وراثت ■ ۴- داستان ادبی - نمایش غم‌انگیز - از زیبایی‌های دریا ■ ۵- او - خوسبیس - بالگرد ترابری سنگین - معادل فارسی اشل ■ ۶- جوهر قلبا - جانی... بازیگر فیلم توربست- دونه جامائیکایی رکورددار دو ۱۰۰ متر ■ ۷- حسادت - وسیله پرواز انفرادی - مقابل علیہ
- ۸- عنصر شیمیایی - قیمت کالا- سلاح سنگین جنگی - نوعی رنگ مو ■ ۹- ننی - موسیقی - درخت سدر - بخش سایش پذیر ترمز ■ ۱۰- زمان ازل - فرمانده بدن - خشکسالی ■ ۱۱- انس - پیشور- شامل همه - تن پوش مردانه ■ ۱۲- دام - پیستون در داخل حرکت می‌کند - یک ششم سال ■ ۱۳- برگ برنده - نوعی یخت پرتج - یا شکوه - نیایش ■ ۱۴- شهرنیزوگاهی مازندران - خواب خوش - از حروف شرط - صدمتر مربع ■ ۱۵- با همه توان و امکانات - بهشت

از بالا به پایین

- ۱- کدر شدن عدسی چشم - بیگانگان ■ ۲- راهزن - محکم کردن - سرزمین اسکیموها ■ ۳- ویتامین جدولی - به سیگاری می‌زند - نوعی چاشنی - از حروف انگلیسی ■ ۴- ترش آب - بهترین جایگزین برای کسانی که به مصرف شیر حساسیت دارند ■ ۵- هر چیز گسترده - لسان الغیب - بزرگ ■ ۶- نماز وحشت - منقار کوه - تیم فوتبالی در ایتالیا ■ ۷- بلندای آسمان - سالخورده - سلطه و نفوذ ■ ۸- قمر سیاره اورانوس - شهری در استان فارس ■ ۹- سنگ آسیاب - رئیس خدایان یونان باستان - در جواب فن می‌زند ■ ۱۰- ابزار بوتنه کاری - صفت عدد - کرگدن ■ ۱۱- چرم برقی - لحن حزین - همراه آفتابه، هفت دست ■ ۱۲- فلس ماهی - راندن و دور کردن - کنار - ابزار بنایی - شلوار جین - اسم آذری ■ ۱۳- التهاب لته - خودم - نام قدیم فلسطین ■ ۱۵- خوراک دام - شهر و باشگاهی در آلمان

یادکرد

یادکردی از چند شهید تیم فوتبال آزادی سمنان

ورزشکارانی که الگوی جوانمردی و ایثار شدند

■ مبینا شانلو

در شماره‌های قبل صفحات ایثار و مقاومت گزارش می‌شد که در آن به چگونگی تشکیل تیم فوتبال «آزادی» سمنان پرداختیم و در ادامه روایتی از زندگی و سیره چند شهید این تیم را ارائه کردیم. در این نوشتار قصد داریم گذری کوتاه به زندگی تعدادی دیگر از اعضای تیم فوتبال آزادی بپردازیم. تیم فوتبال آزادی متشکل از چند جوان مذهبی سمنانی بود که وقتی جنگ شروع شد، همه اعضای این تیم به جبهه رفتند و ۱۲ نفرشان در عملیات والفجر ۳، والفجر ۸، کربلای ۵ و چند عملیات دیگر به شهادت رسیدند.



بیهوشی‌اش شد ۱۵ روز در بیمارستانی در تهران بستری بود و بعد از ۲۰ ماه و ۱۴ روز دل‌اورانه زمین دوازدهم فروردین ماه سال ۶۳ دعوت حق را بلیک گفت.

■ شهید ابوالقاسم اصلاحی

ابوالقاسم متولد ۱۳۳۸ بود. اصلاحی تا دوم راهنمایی تحصیل کرد و از آن به بعد جهت امرار معاش مشغول کار شد، کارهایی از قبیل تعمیرات لوازم برقی و نقاشی ساختمان. عضو رسمی سپاه بود و در لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابیطالب خدمت کرد. سه بار به جبهه اعزام شد. بار اول که در منطقه عین خوش مسئول دسته بود از ناحیه زانوی پا مجروح و به مدت یک ماه در بیمارستان اصفهان بستری شد. بار دوم به عنوان معاون گروهان و به علت مجروح شدن چشم چپ مدت یک هفته در بیمارستان فارابی تهران بستری شد و بار آخر در عملیات خیبر جزیره مجنون با اصابت ترکش به سرش که منجر به

■ شهید علی اکبر نیکو

در سال ۱۳۳۶ در شهرستان سمنان به دنیا آمد. تحصیلاتش دبلم بود. فردی متین، مخلص و دارای حجب و عیب خاصی بود. بعد از پایان تحصیلات به عنوان مربی تربیتی به استخدام آموزش و پرورش درآمد. قبل از پیروزی انقلاب پیوسته در مجالس مذهبی، در تظاهرات و راهپیمایی‌ها علیه رژیم شرکت فعال داشت. بعد از پیروزی انقلاب به عضویت سپاه پاسداران درآمد. تا پاسی از شب در پایگاه مقاومت بسیج مشغول فعالیت بود. از ورزشکارانی بود که به فوتبال علاقه خاصی داشت و معتقد بود که ورزشکار باید هویت اسلامی خود را حفظ کند. به همین دلیل تیم ورزشی را با عده‌ای از برادران بسیجی از جمله شهید صفایی، نوروزی و... تشکیل داده بود. به طور دسته جمعی در هر هفته علاوه بر شرکت در دعای کمیل و نماز جمعه در دعای توسل هم که در منازل خود برادران تشکیل می‌شد، شرکت می‌کردند و در همین محافل بود

■ شهید ابوالفضل بربوزی

در چهاردهم فروردین ۱۳۴۵ در مهدشهر سمنان به دنیا آمد. هنوز کودک بود که پدرش به رحمت خدایت و مسئولیت‌آاره خانواده به عهده او قرار گرفت.

تا سوم دبیرستان درس خواند. از نوجوانی با شرکت در مراسم نماز جمعه و اجتماع و راهپیمایی‌ها همراه مردم شد. بسیج را مأمون خود قرار داد تا بتواند در برابر تجاوز دشمن خارجی نقش ایفا کند. چند نوبت از طریق جهاد سازندگی و بسیج به منطقه جنگی اعزام شد. در جبهه تک تیرانداز

و تیربارچی بود. در عملیات خیبر دچار موج گرفتگی شد و از ناحیه آرنج آسیب دید. در ۲۲ بهمن ۱۳۶۴ در عملیات والفجر ۸ در منطقه ام‌الرصاف مفقود شد. پس از ۱۰



سال پلاک و استخوان‌هایش کشف شد و به سمنان منتقل و بعد از تشییع در جوار هم‌تیمی‌هایش در گلزار شهدای سمنان دفن شد.

۶	۹	۸	۴
۵	۷	۶	۹
	۳		۸
		۱	۳
	۲	۵	۱
۷	۳	۹	۲
۲	۹	۴	

جدول سودوکو

ارقام ۹ تاپوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۵۶۵۱

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰

